

از بستر خشکیده تا نوستالژی‌های معمارانه؛ به روایت «فریار جواهریان»

«ملتی که سلیقه دارد، همه‌چیز دارد». متأسفانه امروز می‌بینم که معیارهای زیبایی‌شناختی ما به معماری کشورهای عربی از جمله دوبی، قطر، ابوظبی و ... وابسته شده. حیف است که تمدن بسیار بزرگ پشت سرمان را انکار کنیم. به عنوان آدمی که بیشتر فکراتش در خارج از ایران شکل‌گرفته، نگاه دیگری نسبت به چنین مسائلی دارم؛ هیچ وقت نمی‌توانم بگویم چون چیزی شمایل غربی دارد، حتماً باید زیبا باشد. حس می‌کنم معماری مدرن غرب، معماران ما و بخصوص جوانان را افسون کرده. من به دنبال ارزش‌های دیگری هستم که روح متعالی، فاخر و پر تفکری در خود داشته باشد، بتوانند روح آدم را جلا دهد و حتی شاید او را به معرفت برساند. معرفتی که باعث نشود بالا قله پس از سفر به چند کشور خارجی، تمام زیبایی و ارزش‌ها را برتر بدانند... / صفحه ۵



جایزه در وضعیت خاورمیانه!



اگر قصاب محل شما،
به برادر کوچکتان گفت
پسر تحس پلاک ۴۷، آیا
شمانیز زین پس برادر خود را به همین نام
خواهید خواند؟ تعریف هویت مجموعه زیستی
ما مبتنی بر نام‌گذاری و یا بر نامه‌دهی دیگران
همین قدر مایه تمثیل است که اصرار یک ایرانی بر واژه‌ی «خلیج عربی»، هرچند هر کسی
می‌تواند هر چیزی را به هر نامی صنایع
اما به رسیت شناختن و بدلن ندا پاسخ گفتن
مسئله دیگری است. کشوری با عمری چند
دهه‌ای که بر سه جزیره ایرانی ادعای مالکیت
دارد پرچم‌دار برگزاری جایزه‌ای شده که نام
استعماری خاورمیانه را به دوش می‌کشد اگر
به برگزیده‌های دوره‌های اول نگاه کنید، تقیریا
تمام برندگان، دفاتر و شرکت‌های ناسای اروابی
هستند سپس در چرخشی تمام‌عیا، برندگان
جایزه به کشورهای مؤثر در محدوده جعلی
خاورمیانه اختصاص پیدا می‌کنند، جایزه‌ها در
ابتدا امر بهشت نیازمند برندگان شناختشده
و اعتبارزا هستند سالیان که بگذرد منطبق
بر منطق سرمایه‌داری، این اعتبار ایشاسته، سود
له زندگانی دارد، حالانه، این‌جا این

گرافیتی؛ انقلابی بر نظرات...



گرافیتی‌ها، مدونه‌های پیرامون ما هستند که با بروز هویت‌های مختلف خود، پیام آشوب را به شهر می‌رسانند آن‌ها مانند هایدی، مری رتمایر رادیوشه می‌کنند و در برابر هر آنچه در شهر برای نظرات تولیدشده، خاطره‌های می‌سازند. خاطره‌های از جنس آشوب و ضد نظرات برای نجات چالیین، گرافیتی‌ها تلاش می‌کنند تا از زیردست نظرات ایدئولوژی مدرن و منضبط کننده پیام‌های خود را به جامعه پرست کنند. آن‌ها خاطرات را دوباره رو می‌اوراند. به چالیین فرصتی می‌دهند تا در دستشویی پکی به سیگارش بزنند. گرافیتی‌ها نه در آن سطح حرلفه‌ای، بلکه حتی در همان سطح وندالی خراب کردن نیمکت‌های چوبی پارک‌ها با نوک چاقو، اجازه می‌دهند که در داستان کس دیگری وارد و با روحیاتش آشنا شویم؛ با آنچه هویش را در میانه‌ی داستانی از شکست عشقی شکل داده. این‌ها زندگی هایدی را دوباره می‌سازند دیوارنوشته‌ها و تخریب‌هایی از این سبک معمولاً جزء مثبت در شهر محسوب نمی‌شوند؛ اما آن‌ها همواره داستانی را با خود همراه دارند که این لایلایی نه تنگ

۱۶ صفحه | ۳۰۰۰ تومان

سال دوم | شماره ۳۱ | نیمه دوم آفریه | ۱۳۹۶

۲۱

دوفتنه‌نامه سراسری [تحلیلی/خبری/آموزشی]
طراحی/معماری/شهر

زمین‌ها پیداکردند و کارفماهایی که از هر میلی‌متر آن می‌خواهند بینه بهره‌برداری، تفکری غیرازاین که بپروا شاخ و برگ گرفته باشد امکان‌پذیر نیست.

ساختمان‌هایی مثل موزه که مخاطب عام دارند، با سلاطیق متعددی روبرو هستند؛ اگر فرهنگ ایران را بخواهید در آن‌ها اعمال کنید، چه راهکاری ارائه می‌دهید که ضمن پاسخ به سلیقه‌ی مردم، آن‌ها را دچار دلزدگی‌های برآمده از کپی‌برداری‌های روئین نسبت به بنای‌هاست نشوند؟

تمام این‌ها به تجربیات شخصی آدم بازمی‌گردد؛ همیشه به دولت و دانشجویان متذکر می‌شوم فراموش نکنند عکسی که به صورت دو بعدی مقابل چشم خود دارند بسیار متفاوت از تجربه‌ی قرار گرفتن در همان فضا به صورت واقعی است. من بیشتر از ۱۰۰ موزه در دنیا را مورد بازدید قرار دادم

که از هر کدامشان یکسری پارامترهای را در گوشی ذهنم نگهداشتام، دقت کردم که تجربه‌ی حسی من از حضور در آن‌ها ناشی از چه موضوعی بوده، آن را شناخته، آنالیز کرده و به درک رسیدم. شما هر شیشه‌ای لور را ببینید؛ شاید اگر سطحی نگاه کنیم، حجم کلی، پژواک صدا و یا فراخواندن دید کاربران به تماسای نمایشی را ببینیم که آسمان بالای سرش را پررنگ می‌کند، در عین حالی که ممکن است پله‌ی مارپیچ و لرزانی که زیر آن قرار دارد، هرقدرت هم که ساده باشد، فهمی را برایم روشن کند. حس نالمنی در عبور از روی آن نسبت به قسمت‌های دیگری که بسیار کلاسیک، حجمی و سنگی هستند، کنترastی از وزن ایجاد می‌کند که بسیار قوی و پر تأثیر است. تجربه‌ی تمام این حس‌ها و انتخاب سلیقه‌ی طراحی که کارهایش را دوست داریم، عملاً کپی‌برداری نیست، بلکه روش پاسخ‌گویی به یک صورت مسئله با استفاده از گکوهای دیگر و الهام از آن‌ها است. متأسفانه چیزی که امروز اغلب معماران جوان ما انجام می‌دهند، تلاش بسیار برای تطبیق طرح‌های خود با نمونه‌های غربی است. من بدشخصه معماری شugen‌گیزی در شهری مثل دوبی نمیدیدم؛ حتی بسیار بنای‌ها

از بستر خشکیده تا نوستالژی‌های معمارانه؛

به روایت «فریار جواهريان»

در هر عصری، نیاز جوامع بشری به برخی مکان‌ها و فضاهای همسواره مورد اهمیت بوده است؛ بخصوص اگر جامعه‌ای تمدن پرقدرتی را هم پشتوانه‌ی خود داشته باشد. یکی از این نمونه‌ها، موزه به عنوان یک فضای بازنگردانه از آرمان‌ها و اندیشه‌های انسان است که با شناسه‌ای با نام محیط فرهنگی و اجتماعی، کارها و خلاقیت‌های پایان‌ناید بر جنبه‌های گوناگون جوامع امروزی هستند که قادرند با بیدار کردن روح خلاقی می‌کند. این اماکن یک نهاد اجتماعی مؤثر و تأثیرگذار بر جنبه‌های گوناگون جوامع امروزی هستند که قادرند با توجه به فاکتورهای ذکر شده، اهمیت طراحی معماری یک چنین بنایی علاوه بر اینکه با سرمایه‌ی اجتماعی را ارائه دهند، با توجه به یک جامعه در ارتباط است، می‌تواند در ارتقا و تقویت گکوهای ماندگار نیز مطرح شده و ماندگار بمانند. بنا بر اهمیت موضوع، سراغ فریار جواهريان به عنوان آرشیتکت بر جسته‌ای که تخصص دیرپایی در این زمینه دارد رفته و از زبان او می‌شنویم...



مهرنوش سپهلي راد



عکس: مهرنوش سپهلي راد

فریار جواهريان از جمله معماران مطرح ایران است که در خراسان متولد، در فرانسه بزرگ شده است. او نیز تحصیلات تخصصی خود در زمینه معماری را در دانشگاه‌های تگزاس در آستین، «M.I.T» و هاروارد در کشور امریکا به پایان رسانده است. وی پس از پایان تحصیل به ایران بازگشته و در کثار معماران بزرگی همچون نادر اردلان، علی سردار افخمی و کامران دبیا به فعالیت خود ادامه داد تا جایی که توانست معمار و طراح صحنه تعداد زیادی از کارهای داریوش مهرجویی در فیلم‌هایی نظری اجاره‌نشینی‌ها، درخت گلابی، هامون، یلا، بانو و ... باشد. جواهريان درنهایت مهندسان مشاور «گام ما» را همراه با مهندس فریدون تبدیر در تهران تأسیس کرد و علیرغم طراحی در حوزه مسکونی، اداری، مرمت و گسترش انجمن خوشنویسان ایران و ... به صورت تخصصی و کاملاً اوانسگار نیز در زمینه طراحی موزه و باغ مچنان شغفول به کار است؛ بهنحوی که آثارشان در مجلات متعدد ایرانی و خارجی مطرح شده و به چاپ رسیده است. بنا به عقیده‌ی صاحب‌نظران، غالب کلی کارهای این شرکت، معماری ایرانی با سبک مدرن معرفی شده

یک سروت بی پیش بین میگذرد که از ایند میج ارتباطی با اقیم و فرهنگ آن منطقه برای اشناخته است؛ مثلاً موزه هنرهاي معاصر دوچه که اثر آي. امپري همان معمار هرم لوور-می باشد، به نظر اشتیاه است؛ به طوری که از دور شبهه مسجد می نماید و داخل آن شیوه لابی هتل می شود. پس یک معمار خوب هم می تواند کارهای بی ارزش بی افرازند. البته طراحی ساده‌ی گالری‌ها سیار زیبا و رسا هستند که کار ژان میشل ویلموت به عنوان طراح داخلی موزه است. درست است که بسیاری از این ساختمان‌ها را بزرگ‌ترین آرشیتکت‌های دنیا طراحی کرده‌اند، اما به عقیده من، آن دیوار را بسترنی برای خود دیده‌اند که هر آنچه توئابی و قابلیت اجرای آن را در کشورهای دیگر نداشته‌اند، با بودجه‌ای تأمین شده، پیاده سازند.

من خیلی پیرو مکتب فنگ شوی هستم؛ مبتنی بر باد و آب، یا همان آب و هوایی که ما به صورت عامیانه استفاده کنیم؛ زمانی که ریشه این تفکر را بررسی کردم، به وجود مشترکی بین آن و معماری سنتی ایران رسیدم. فرض تمام انسان‌ها برای تأمین سکونت مطلوب این است که در جای خوش آب‌هوا مستقر شوند و اگر این شرایط مهیا نبود، خودشان شرایط محیط زندگی شان را آماده سازند. همین می‌شود که معماری بزد و کاشان با آیتم‌هایی مانند گودال باغچه شکل می‌گیرد و این ذهن خلاق، بسیار متوجه کننده است.

کدام اثر یا شهر در ایران است که همیشه شما را به وجود می‌آورد؟

پل خواجه اصفهان نمونه‌ی فاخری است که هیچ‌گاه برای من، تنها یک پل نبوده است؛ بارها و بارها به آنجا سفرکرده و هر بار تکه‌ای مختلفی از جریان زندگی را که در خود پرورانده را نظاره کرده‌ام. از خانه‌ای که کنار رود نشسته و رخت می‌شستند گرفته تا کسانی که زیر رواق‌ها مشغول اواز خواندن بوده‌اند. پلی که بسترهش به کویر تبدیل شده و تمام نوستالژی‌های ما را با خود خشکانده است.

و کلام آخر...

یکی از پایه‌های اساسی دموکراسی در شهر، احترام و پایندی به حقوق و قوانین است. آن را محترم بشماریم و ارزش داشته‌ها و خاطراتی که برای بسیاری از کشورها آرزوست را بدانیم. باید باد و گیریم قانونمند شویم؛ تا زمانی که بر روابط قبیله‌ای خود اتکا کنیم، غربی‌ها ما را جهان‌سومی خواهند خواند...

نگرانیست در حجاج از ایران سکل درقه نکه بخرازی نسبت به چین مسائیل دارم؛ هیچ وقت نمی‌توانم بگویم چون چیزی شمایل غربی دارد، حتماً باید زیبا باشد. من در غرب بزرگ شدم؛ دیستان و دیبرستان را در پاریس گذراندم و سپس ۷ سال تحصیل دانشگاهی در امریکا؛ بنابراین معماری غرب را جزو روزمرگی خود میدانم و حس می‌کنم معماری مدرن غرب، معماران ما و شخصی جوانان را افسوس کرده. من به دنبال ارزش‌های دیگری سستم که روح متعالی، فاخر و پر تفکری در خود داشته باشد، بتواند براساند. معرفتی که بسیار نشود بالاصله پس از سفر به چند کشور خارجی، تمام زیبایی و ارزش‌ها را برتر بداند. من به شخصه هیچ‌گاه به دنبال فیل هوا کردن نبودم؛ اگر کارهای من را بینید سادگی را در آن خواهید یافت. دوست دارم کارهایی که می‌سازم، حس و حالی آشنا و پر از صمیمیت به کاربران القا کند. یعنی فکر کنند جایی که در آن خصوص یافته‌اند، مانند خانه‌ی خودشان است. کارهای مدرن هم زیاد انجام داده‌ام؛ اما همیشه با روح و درون مایه‌ای ایرانی.

بله همین طور است. مثلاً ماتا به الان تعدادی قریب به ۱۴ موزه را با میراث فرهنگی کارکردم، از طرح اولیه و طراحی مخزن امن گرفته تا مطالعات محتوایی و مرمت و ... موزه آذربایجان در تبریز براساند. معرفتی که باعث نشود بالاصله پس از روح آدم را جلا دهد و حتی شاید او را به معرفت یکی از کارهایی است که بسیار به آن علاقه دارد. این پرروزه طرح آندره گدار است که پس از دخل و تصرف‌های زیاد دروان پهلوی دوم در آن، کمی از نظر زیبایی‌شناسی و خطوط ارزش‌های فرهنگی و هویت باطنی مخدوش شده بود. مرمت این طرح به ما سپرده شد و توانستیم آنچه از دست داده بود را به طرح اولیه نزدیکتر کنیم. نکته‌ای که در قابلیت اجرای آن را در کشورهای دیگر نداشته‌اند، با این‌دوران حل شود.

امروز می‌بینم که معیارهای زیبایی‌شناسی ما به معماری کشورهای عربی از جمله دوبی، قطر، ابوظبی و ... وابسته شده. حیف است که تمدن بسیار بزرگ پیش‌تر سرمان را انکار کنیم. به عنوان ادمی که بیشتر تفکراتش در خارج از ایران شکل گرفته، نگاه دیگری نسبت به چین مسائیل دارم. هیچ وقت نمی‌توانم بگویم چون چیزی شما را به وجود می‌آورد؟

معماری سنتی و بومی ما یکسری مؤلفه‌هایی دارند که امروزه به صورت کاملاً مستقیم در کارها اعمال می‌شوند. فکر می‌کند چینیں کاری قابل قبول است؟ قرار نیست که عیناً از این فاکتورها استفاده کنیم، زمانی که از حیاط مرکزی صحبت می‌کنم منظورم الگوی حیاط مرکزی است. نه اینکه دقیقاً این عنصر استفاده کنم، بلکه اصول را پیداکرده و در طرح‌هایم رعایت می‌کنم در شرایطی که ظاهر کلی کارهایم اصلاً جزو دسته کارهای سنتی بشمار نمی‌رود. تجربیات دهنی که با حضور در سلسه‌مراتب پیش‌بینی شده در بنای‌های سنتی می‌بینیم، گویی سناپوی نوشته و نانوشتاهای دارند که تماماً حس و حال و خاطره‌ی بکری برای ما به عنوان کاربر می‌سازد. بالارزش بالایی که امروزه

به عنوان بزرگ‌ترین موزه‌ی ایران به ثبت رسیده شده و دوست داریم از آن پیش‌تر بدانیم.

با توجه به حوزه‌ی تخصصی که برای خود انتخاب کرده‌اید، قاعده‌ای با شهرداری و کارفوهرهای دولتی زیاد سروکار دارید؛ از چین تجربیاتی در همکاری‌هایتان برایمان بگویید.

بله همین طور است. مثلاً ماتا به الان تعدادی قریب به ۱۴ موزه را با میراث فرهنگی کارکردم، از طرح اولیه و طراحی مخزن امن گرفته تا مطالعات محتوایی و مرمت و ... موزه آذربایجان در تبریز یکی از کارهایی است که بسیار به آن علاقه دارد. این پرروزه طرح آندره گدار است که پس از دخ‌داد و تصرف‌های زیاد دروان پهلوی دوم در آن، کمی از نظر زیبایی‌شناسی و خطوط ارزش‌های فرهنگی و هویت باطنی مخدوش شده. طرح اصلی از کاخ خورشید به ما سپرده شد و توانستیم آنچه از دست داده بود را به طرح اولیه نزدیکتر کنیم. نکته‌ای که در آن خصوص یافته‌اند، بودجه‌ی ناکافی میراث فرهنگی برای بازسازی این گونه بناهای بازاری است که این‌دوران حل شود.

کمپریج و لندن نیز بوده‌است. او که مقالات متعددی در نشریات ایرانی و خارجی به چاپ رسانده و سخنرانی‌های متعددی را در دانشگاه‌های آکسفورد و کمپریج استانفورد را کرده است، ضمن تأییف چندین کتاب با محوریت باع ایرانی، سابق حضور در هیئت‌داوران جایزه‌ی معمار اقلاخان را نیز دارد. در ادامه ماحصل گفت و گویی دوست‌انهای ما را نیز از نظر خواهید گذران...

چطور شد فریار جواهربان با این همه تعاملات فرنگی و اثار تاریخی که طی زندگی در غرب به دست آورد، به ایران بازگشته و دقیقاً دست به فعالیت تخصصی در معماری زده که بسیار اصلی و پر اهمیت است؟

من همیشه عاشق ایران و فرهنگ غنی آن بودم، به همین خاطر بالاصله بعد از فالاغ‌تحصیلی به ایران بازگشتم؛ در ابتدا یعنی مانند یک آدم خارجی به حساب می‌آمد که برخلاف آرشیتکت‌های ایرانی با آن تعلق خاطرهای خاص و سفرهای متعددشان در کشور، متأسفانه رابطه‌ی خیلی نزدیکی با فرهنگ ایران نداشته و ساید به پارک کوه‌سنگی کاملاً بازطراحت شد. طرح اصلی از کاخ خورشید در کلات نادری که شامل مقبره سلاجوقی است ایده گرفته شده بود در کل، طراحی میرفندرسکی نیز بسیار تحت تأثیر تغییرات در معماری خارجی روی داد. شرکت گام ماسعی کرد این دستورالعمل‌ها را حفظ کند. این بنا دارای معماری سلاجوقی، افساریه و تحت تأثیر لوئی کان با ایده‌ی معماری داخلی با فرهنگ ایران نداشت و ساید به همین خاطر است که در این دست از آن که در کنار معماری ایرانی-اسلامی از جمله اثار آینه کاری بسیار پراکنده و الگویی در اثار سنتگ کاری به کاربرقه است. این موزه که مورد تقدیر ویژه‌ی جایزه‌ی طراحی داخلی ایران شده، تمدن خراسان بزرگ، از دوران باستان تا دوره قاجار را نشان می‌دهد.

bagasazی جزو زیرشاخه‌ای منظر معماري و شهری است که شما در آن جز صاحب‌نظران هستید؛ لطفاً کمی ما را با درون‌مايه‌ی آن آشنا کنید.

به تبع انقلاب در کشور به وجود آمده بود، با داریوش مهرجویی ازدواج کرده و چند سالی به فرانسه رفیم. این ازدواج و سفر زمینه‌ساز شدند تا کمی از فضای مهندسی خارج شده و مشغول فعالیت در فیلم‌های مهرجویی شوم؛ از نوشتمن سناریو گرفته تا تعریف و جستجوی لوکیشن، انتخاب بایزگر، طراحی صحنه و لباس و ... دوران بسیار بزرگی دید؛ یک اکوییستیم که پشت سر گذاشتیم و همزمان چندین ساختمان از هر لحظه باعث می‌شود پرروزه‌ای پایدار طراحی هم طراحی کرد؛ از جمله ساختمان مقصود بک و نمود و دوم اینکه از الگوی باغ ایرانی به عنوان نموده استفاده کنیم و نه طراحی پارک‌های غربی. دغدغه اصلی من در این حوزه این است که چطور مهندسین مشغول فعالیت در فیلم‌های دفتر مهندسین مشاور در کنار مهندس بدر کرده و فعالیت‌های اصلی و تخصصی خود را حول محور بسیار حائز اهمیت است و آن را به گرایش‌های طراحی باغ و موزه شکل دادیم. بزرگ‌ترین موزه‌ی خراسان که م ROOM میرفندرسکی شروع کرده بودند را به اتمام رسانیدم و در حال حاضر هم افتتاح موزه‌ی خوشنویسان ایران، با اصله از محیط فیلم و سریال، مجدد حرفة‌ی اصلی خود را از سر گرفته و شروع به بیانی نمایشگاه باغ ایرانی و تأسیس دفتر مهندسین مشاور در کنار مهندس بدر کرده و فعالیت‌های اصلی و تخصصی خود را حول محور بسیار حائز اهمیت است و آن را به گرایش‌های امریوز می‌شوند که موزه شکل دادیم. بزرگ‌ترین موزه‌ی خراسان که م ROOM میرفندرسکی شروع کرده بودند را به اتمام رسانیدم و در حال حاضر هم افتتاح موزه‌ی خوشنویسانی تهران را پشت سر گذاشتیم.